

هو

پاسخ‌نامه کاربرگ مرور دستور زبان هفتم

خانه‌ای دارد میان ابرها
خانه‌ای: مفعول ابرها: متمم

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا
این‌ها: متمم خدا: نهاد

خشتی از الماس و خشتی از طلا
الماس: متمم طلا: متمم

مثل قصر پادشاه قصه‌ها
قصر پادشاه قصه‌ها: متمم

بر سر تختی نشسته با غرور
غرور: متمم

پایه‌های برجش از عاج و بلور
پایه‌های برجش: نهاد عاج و بلور: متمم

هر ستاره پولکی از تاج او
هر ستاره: نهاد

ماه برق کوچکی از تاج او
ماه: نهاد تاج او: متمم

سیل و طوفان نعره توفنده‌اش
سیل و طوفان: نهاد نعره توفنده‌اش: مسند

رعد و برق شب طنین خنده‌اش
رعد و برق شب: نهاد طنین خنده‌اش: مسند

هیچ‌کس را در حضورش راه نیست
حضورش: متمم راه: نهاد

هیچ‌کس از جای او آگاه نیست
هیچ‌کس: نهاد جای او: متمم آگاه: مسند

خانه‌اش در آسمان، دور از زمین
خانه‌اش: نهاد آسمان: متمم

آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین
آن خدا: نهاد بی‌رحم: مسند

مهربان و ساده و زیبا نبود
مهربان و ساده و زیبا: مسند

بود اما در میان ما نبود
میان ما: متمم

مهربانی هیچ معنایی نداشت
مهربانی: نهاد هیچ معنایی: مفعول

در دل او دوستی جایی نداشت
دل او: متمم دوستی: نهاد

پرس‌وجو از کار او کاری خطاست
پرس‌وجو: نهاد کار او: متمم کاری خطا: مسند

زود می‌گفتند این کار خداست
این: نهاد کار خدا: مفعول

ترس بود و وحشت از خشم خدا
ترس: مسند خشم خدا: متمم

نیت من در نماز و در دعا
نیت من: نهاد دعا: متمم

از خدا در ذهنم این تصویر بود
خدا: متمم ذهنم: متمم این تصویر: نهاد

پیش از این‌ها خاطرمدلگیر بود
خاطرمدلگیر: نهاد

در میان راه در یک روستا
میان راه: متّم یک روستا: متّم

خانه‌ای دیدیم خوب و آشنا
خانه‌ای: مفعول

زود پرسیدم: «پدر، اینجا کجاست؟»
پدر: منادا اینجا: نهاد

گفت: «اینجا خانه خوب خداست»
اینجا خانه خوب خداست: مفعول خانه خوب خدا: مسند

با وضویی دست و رویی تازه کرد
وضویی: متّم

با دل خود گفت و گویی تازه کرد
دل خود: متّم گفت و گویی تازه: مفعول

گفت: «آری خانه او بی‌ریاست»
خانه او: نهاد بی‌ریا: مسند

فرش‌هایش از گلیم و بوریاست
فرش‌هایش: نهاد از گلیم و بوریا: مسند

عادت او نیست خشم و دشمنی
عادت او: نهاد خشم و دشمنی: مسند

نام او نور و نشانش روشنی
نام او: نهاد نور: مسند

تازه فهمیدم خدایم این خداست
خدایم: نهاد این خدا: مسند

این خدای مهربان و آشناست
این خدای مهربان و آشنا: مسند

می‌توانم بعد از این با این خدا
این: متّم این خدا: متّم

دوست باشم دوست پاک و بی‌ریا
دوست: مسند